

پژوهشنامه عرفان

دوفصلنامه علمی، سال یازدهم، شماره

بیست و دوم،

بهار و تابستان ۱۳۹۹،

صفحات ۱۱۱-۸۹

سیمای مکر الهی در اشعار مولانا

احمد خواجه‌ایم*

مجید فرحانی‌زاده**

چکیده: مکر الهی از صفات بسیار مهم و برجسته در معرفت حق تعالی و نیز یکی از اوصاف درخور و پراهمیت در مباحث عرفانی است و اطلاقش بر انسان به‌عنوان صفتی نفسانی و رذیله به‌شمار می‌آید. از آنجایی که شناخت این صفت منجر به اعتلای روحی و اخلاقی و نیز معرفت الهی می‌گردد، بسیار مورد توجه عارفان قرار گرفته است. در این پژوهش که با روشی توصیفی تحلیلی تدوین یافته، ضمن بررسی مکر الهی در قرآن و سنت و نگرش‌های مختلف عرفانی، به بررسی جنبه‌های عارفانه آن در اشعار مولانا پرداخته شده است. این بررسی نشان می‌دهد که با وجود تأکید که اغلب عارفان پیش از او بر خوف و ایمن نبودن از مکر الهی در همه مراحل سلوک دارند، اما نگرش مولانا تاحدودی با آنان متفاوت است. او معتقد است سالک به کمک جذبه و عنایت حق، در مقام فنا، از صفات نفسانی‌اش فانی می‌شود. از این رو مکر او که صفتی نفسانی است، در مکر حق فانی شده و به مقام حفظ و امنیت نائل می‌گردد. همچنین او از مکر عاشقانه در ساحت عشق سخن می‌گوید. در این ساحت که نهایت قرب الهی است؛ مکر به عنوان صفت معشوق، برای عاشق زینده تلقی گردیده و خوف از او زائل می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: مکر الهی، مولانا، امن، خوف، فنا، عشق

e-mail:khajehim@yahoo.com

*استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

**دانشجوی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول)

e-mail:farhanizadeh.majid@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱/۲۸؛ ۱۳۹۷/۵/۱۶

مقدمه:

همواره مکر به عنوان یکی از صفات برجسته و پراهمیت در نگرش عرفانی مورد توجه بوده؛ به طوری که نزد عارفان نیل به مقام قرب الهی وابسته به تحقق خوف از مکر الهی در باطن سالک است. از این رو مفهوم مکر الهی از دیدگاه توحیدی و معرفت‌شناسی بسیار حائز اهمیت است. اگر چه این مفهوم - صرف نظر از چند کتاب عرفانی مانند فتوحات مکیه و رسایل جنید و شرح کلمات بابا طاهر و ... - به صورت اصطلاح مستقلی در کتاب‌های صوفیه، استعمال نشده، اما به دلیل جایگاه ویژه و اهمیت فراوانش در بیشتر آثار عرفانی، به شکل وابسته به اصطلاحات دیگر، و نیز در ضمن موضوعات مختلف به کار رفته است.

مثنوی و غزلیات شمس از جمله آثار هستند که سیمای مکر الهی در آن‌ها به نحو برجسته‌ای نمود یافته است. همچنین بسامد قابل توجه‌ای از کاربرد این مفهوم در اشعار مولانا، حکایت از جایگاه شامخ آن در نظام فکری این شاعر عارف دارد.

مولانا از دو منظر به مفهوم مکر می‌پردازد: نخست توجه او به جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی مکر است. در این رویکرد او ضمن تبیین انواع مکر بشری، تأکید بر مکر محمود و پرهیز از مذموم دارد. همچنین در خصوص مکر الهی با توجه به معارف قرآنی، به انواع مکر الهی می‌پردازد؛ از قبیل مکر ابتدایی و بی‌واسطه که مکر از جانب حق بر انسان است، پیش از آنکه جرمی مرتکب شود و به سبب ایمن بودن انسان از مکر حق به او تعلق می‌گیرد. همچنین مولانا به مکر ثانویه یا باواسطه، یعنی مکر خداوند در واکنش و پاسخ به مکر بشر، تأکید می‌ورزد. سپس به ویژگی‌های الهی نظیر: «استدراج» و «پنهان بودن مکر حق در لطف و قهر» می‌پردازد.

از سویی دیگر مولانا عنایتی ویژه بر جنبه‌های عرفانی و عاشقانه مکر که حاصل ادراک و تجربه شهودی اوست، دارد. او در این رویکرد که کاملاً با رویکرد نخست متفاوت است، به پیوند و درهم تنیدگی مکر با عشق و جنبه‌های عرفانی مکر از منظر عاشقی و معشوقی اشاره دارد. با این توصیف، تجارب عرفانی او در غزلیات، حاکی از زیندگی و شیرینی مکرورزی عاشقانه در والاترین مقام قرب و وصال است، از این رو این ساحت را شایسته مکرورزی معشوق می‌داند. این صفت که در ساحت عشق استحاله یافته، گاه بر عاشق نیز مجاز می‌گردد.

شایان ذکر است که مکر با این رویکرد، پیرامون مفاهیم و اصطلاحاتی عرفانی نظیر: سکر، عنایت و جذبه، فنای در عشق، فنای فی الله و... تفسیر می‌گردد.

نگارش حاضر، پژوهشی توصیفی تحلیلی است که در آن تلاش شده علاوه بر بررسی اشعار مولانا، به جهت تحلیل پاره‌ای مصادیق و سهولت فهم مطالب، پس از تدقیق در معنای لغوی و اصطلاحی، پیشینه بحث را در کتاب و سنت جست‌وجو کرده، سپس به کندوکاو نظریات عارفان پیش از او در آثار کهن عرفان اسلامی پرداخته است.

با توجه به وجود عناصر متناقض در دو رویکرد یاد شده در اندیشه مولانا، از قبیل «ترک مکر» و «مکرورزی» و همچنین «ترس از مکر الهی» و «لذت از مکر الهی»، تاحدودی منجر به سخت‌تر شدن معرفت مکر و دشوار شدن فهم درست از شئون گوناگون آن در آثار او گردیده است؛ از این رو کندوکاو در این مسئله و تحلیل پیچیدگی‌ها و واکاوی زوایای مختلف آن به لحاظ پژوهش بسیار درخور عنایت است.

این پژوهش بر آن است تا ضمن پرداختن به جنبه‌های گوناگون مکر الهی و نیز تحلیل نسبت آن با عشق، و همچنین بررسی رویکردهای متناقض: «ترک مکر و مکرورزی» و «خوف و لذت از مکر الهی» در اشعار مولانا، انگاره معرفتی او را درباره مکر کشف کرده، نگرشی برجسته از او ارائه دهد که شناخت درست و صحیح این صفت عرفانی را دربر داشته، به مرتفع شدن دشواری‌های فهم موضوع مزبور کمک کند.

شایان ذکر است که پژوهش‌های صورت گرفته با موضوع یاد شده بیشتر از منظر علوم قرآنی و روایی انجام شده است. از جمله می‌توان به مقاله «آشنایی با سنت‌های الهی در قرآن کریم؛ سنت استدراج» اثر جعفر وفا (۱۳۹۱)؛ و نیز «بررسی واژگان «کید» در قرآن با توجه به اصل عدم ترادف مکر» نوشته فاطمه ژیان (۱۳۹۴)؛ و مقاله «مکر و چگونگی انتساب آن به خداوند» نگارش نسرين اشتیاقی و محمد شریفی (۱۳۹۴) اشاره کرد. همچنین می‌توان به مقاله‌ای در حوزه ادبیات عرفانی با عنوان «معانی خوف و رجا در قرآن و تأویل آن در مثنوی» به قلم محمد کاظم یوسف پور و نسرين کریم‌پور (۱۳۹۳) و نیز «رفتارشناسی مکر و نیرنگ در جامعه استبدادی از نگاه مولانا» نگارش غلام حسین غلام حسین زاده و سیدعلی قاسم‌زاده (۱۳۸۹) اشاره کرد. این پژوهش تفسیر جنبه‌های

عاشقانه مکر را به عنوان نظرگاه معرفتی مختصّ مولانا در اشعارش نشان می‌دهد و آن را از سایر انگاره‌های موجود در آثار عرفانی متمایز می‌سازد.

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی مکر

مکر در لغت به معنای چاره‌اندیشی در نهان و خلاف آنچه در دل پنهان می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵: ۳۷۰) و دارای صفاتی چون ماکر و مکور و مکار است (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۲: ۷۹۸). همچنین به معنای نیرنگ و حیلۀ پنهانی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۵: ۱۸۳). و نیز هنگامی است که با حیلۀ و نیرنگ کسی را از مقصدش دور سازند و بازگردانند و دو گونه است: نخست مکر نیکو که به وسیله آن قصد کار پسندیده‌ای شود. دوم مکر ناپسند که کسی قصد کار مذمومی را داشته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۲). عده‌ای مکر را تدبیر لطیف تعبیر کرده و آن را سعی در فساد می‌دانند (بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۳: ۱۲۴). برخی نیز آن را تدبیر و تقدیر برای آسیب رساندن به دیگری از جایی که نمی‌داند معرفی کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۱: ۱۵۵).

اما در اصطلاح، مکر از جانب خدا عبارت از در پی آمدن نعمت‌ها همراه با مخالفت و باقی ماندن حال با وجود سوء ادب است (جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۰۰؛ سجادی، ۱۳۸۳: ۷۴۱). نیز آشکار کردن کرامت است نه به سبب کوشش و جهد و همچنین نسبت یافتن مکروه به بنده از جایی که نمی‌داند (جرجانی، ۱۳۷۰: ۱۰۰).

۱.۱. مکر در قرآن

در قرآن آیات فراوانی است که به مکر و مترادفانش از قبیل خدعه، کید و استدراج اشاره دارد. به طور کلی مکر الهی در قرآن به دو گونه مشهود است: نخست مکر با واسطه یا ثانویه، دوم مکر بی‌واسطه یا ابتدایی. مکر با واسطه که بسامد آن در قرآن زیاد است، هنگامی صورت می‌پذیرد که انتساب مکر به خدا در مرتبه دوم باشد. یعنی نخست مکر کفار و بدکاران در حق دین و پیامبران الهی صورت بندد، سپس مکر خدا بر آنان جاری گردد؛ همچون آیه: «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران: ۵۴).

اما مکر آغازین مکر الهی است که ظاهراً پیش از ارتکاب فرد به گناه، به او تعلق می‌گیرد. نظیر آیه: «أَفَأَمِنُوا مَكَرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف: ۹۹). اگرچه صدور مکر

ابتدایی و بی‌واسطه از سوی خدا بر کسی که معصیتی نکرده باشد، قطعاً محال است. براین اساس تعلق مکر ابتدایی بر آدمی به سبب پندار ایمن بودنش از مکر خدا است که:

در حقیقت خود مکرری است از خدای تعالی که دنبالش عذاب است، پس صحیح است گفته شود: مردم ایمن از مکر خدا زیانکارانند، زیرا همان ایمنی‌شان هم مکر خدا است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸: ۲۵۵ و ۲۵۶).

در نتیجه مکر بی‌واسطه و ابتدایی، تنها جنبهٔ صوری دارد و به لحاظ ماهوی داخل در مکر با واسطه است.

شایان ذکر است که مکر الهی در قرآن با توجه به قرار گرفتن در آیات گوناگون، بر معانی متفاوتی دلالت می‌کنند:

۱.۱.۱. اشراف و آگاهی

گاه به معنای آگاهی و تدبیر است. چنان که در آیه: «وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (الأنفال: ۳۰) نمود یافته، مراد از «يَمْكُرُونَ» حيله و مکر مشرکان است که می‌خواستند حضرت رسول (ص) را بکشند و مراد از «يَمْكُرُ اللَّهُ» تدبیر خداوند است که آن حضرت را مأمور به هجرت نمود.

۱.۱.۲. عذاب

گاهی مکر در معنای غضب و عذاب الهی است که به عنوان جزای مکر و مکافات آن به کار رفته است (گلستانه، ۱۳۸۷: ۱۰۷). چنان که در آیاتی چون: «وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ...» (نمل: ۵۱-۵۰). مقصود از مکر نخست، سرپیچی و انحراف کافران است از اطاعت حضرت صالح (ع) و مقصود از مکر الهی، هلاکت و عذاب کفار است. چنان که مکر خدا نتیجهٔ طبیعی مکر آن‌ها است.

۱.۱.۳. استدراج

گاهی نیز مکر حق تعالی بر بندگان استدراج است و معنی استدراج ناگاه گرفتن است (بانو امین اصفهانی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۲۴) کنایه و اشاره است به فرصت دادن خدا به بندهٔ غافل خود که ناگهان او را به چنگال کیفر خود قرار می‌دهد (مجلسی، ۱۳۶۴: ج ۱: ۳۴۰). چنان که برخی آیات نظیر: «لِيَمْكُرُوا فِيهَا

وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ...» (انعام: ۱۲۳) بدان اشاره دارد. در واقع خداوند هنگام مکر به همان چیزهایی مکر می‌کند که دشمن خدا آن را سعادت خود می‌داند، اما عین بدبختی است و خودش نمی‌فهمد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۸).

۲.۱. مکر الهی در روایات

برخی احادیث و روایت‌ها در رفتار و سخن معصومین^(ع) وجود دارد که نشان از عظمت جایگاه مکر الهی در نزد آنان است. نظیر حکایت پیامبر اسلام^(ص) و جبرئیل که از خوف الهی می‌گریستند، از این رو حق تعالی به آن دو وحی کرد که چرا می‌گریید، در حالی که ایمن‌تان نمودم. ایشان پاسخ دادند: چه کسی از مکر ت ایمن گردد (غزالی، بی‌تا، ج ۱۳: ۳۰).

همچنین سخن امیرالمومنین علی^(ع) در نکوهش آرزوهای دنیایی و مکر نهفته در آن می‌فرماید: چه بسا کسی که به آرزو فریب خورده، عمل را تباه و نابود می‌سازد (تیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۱۴). به عقیده ایشان، انسان دانا و آگاه:

کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و آن‌ها را از آسایش و راحتی از طرف خدا مأیوس نگرداند، و از مکر و کفر الهی ایمن نسازد (بحرانی، ۱۴۱۷: ج ۵: ۴۸۴).

امام صادق^(ع) مکر خداوند را در شدت خفا و پنهانی توصیف می‌کند:

مکر خدای - عزوجل - در بنده نهان‌تر است از رفتن مورچه، در سنگ سیاه، به شب تاریک (عطار، ۱۳۹۱: ۱۶؛ بغدادی، ۱۴۲۶: ۹۳).

۳.۱. مکر الهی در کلام عارفان

در آثار عرفانی پیش از مولانا، شواهد فراوانی از نظرات عارفان درباره مفهوم مکر الهی و ویژگی‌های آن دیده می‌شود. با توجه به سخنان ایشان، می‌توان نتیجه گرفت که هریک از آنان به فراخور تجارب عرفانی گوناگونشان، به وجوه متنوعی از مکر الهی توجه دارند.

البته معمولاً سخنان آنان، در خصوص مکر ابتدایی خداوند است. به‌طور کلی برخی اهل عرفان معتقدند که ایمن گشتن از مکر الهی برای هیچ‌کس امکان‌پذیر نیست؛ اگرچه از اولیای الهی باشند. اما برخی دیگر معتقدند که ایمن گشتن از مکر در مقام عشق و جذبۀ الهی برای اولیای حق میسر می‌گردد.

سری سقطی مکر را با لفظ استدراج به معنای «کوری از عیوب نفس» می‌داند (عطار، ۱۳۹۱: ۲۹۴). او درباره ترس و ایمن نبودن اولیا الله از مکر الهی گوید:

اگر کسی در بوستان شود که اندرو درخت‌ها بسیار بود و بر هر درختی مرغی باشد،
همه به زبانی فصیح گویند: السلام علیک یا ولی‌الله. اگر نترسد که آن مکر است آن
مرد مکور بود (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۳۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۳۲).

جنید معتقد است اساساً ایمن بودن از مکر برای سالک ممکن نیست: «الخوف من المکر فرط
دائم إلى الأبد» (بغدادی، ۱۴۲۶: ۱۸۵).

او در ایمن نبودن از مکر میان مرید با عارف تفاوت قائل است. چنان‌که ایمن بودن مرید از مکر
را جزء گناهان کبیره و ایمن بودن واصل از مکر را کفر می‌داند (عطار، ۱۳۹۱: ۳۸۹؛ بغدادی، ۱۴۲۶: ۱۸۶).
برخی از عارفان چون جنید بر آنند که وجود کرامت و خرق عادت نیز منجر به ایمن گشتن از
مکر الهی نمی‌گردد. چنان‌که جنید گوید:

کسی بر آب می‌رود و در هوا می‌رود، و وهم او را در این تصدیق می‌کند و اشارات
او را در این تصحیح می‌کند. این همه مکر بود کسی را که داند (عطار، ۱۳۹۱: ۳۸۹).

به نظر ابوالحسن نوری تأکید بر دشواری شناخت مکر دارد. او معتقد است فهم مکر از
دقیق‌ترین فهم‌هاست، تاجایی که جز عده کمی بدان راه نمی‌یابند همچنین به نظر او جز عارف
واصل کسی مکر را درک نمی‌کند، چون او در شوق و سوزش از آتش عشق به سر می‌برد
(عین‌القضات، ۲۰۰۷: ۱۵۶؛ دیلمی، ۱۴۲۸: ۱۶۹).

شبلی نیز از سهمناک بودن مکر الهی در راه سلوک حکایت می‌کند: «ما تصوّف را از ترس
مکر الهی برگزیدیم، درحالی که تصوّف سراسرش مکر بود». به نظر شبلی استدراج در نعمت‌های
ظاهر و مکر در نعمت‌های باطن جاری است (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۹). از این رو مکر در نعمت‌های
باطنی بیشتر است. چنان‌که: «در زیر هر نعمتی سه مکر است، و در زیر هر طاعتی شش مکر» (عطار،
۱۳۹۱: ۵۵۳).

مستملی بخاری ایمنی از مکر الهی را حتی برای اولیا نیز جایز نمی‌داند:

هرکه به حقیقت ولی است از مکر ورا ایمنی نیست؛ و هرکه ایمن شود ولی نیست
(مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۰۲۸).

قشیری حتی رؤیت و انس با قرب را هم نشان مکر می‌داند:

رؤیت قرب حجاب بود از قرب، هرکس کی خویشتن را محکمی داند او فریفته بود زیرا که مؤانست به قرب او نشان مکر بود که حق سبحانه تعالی و رای همه انس ها است و مواضع حقیقت دهشت و محو واجب کند (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۲۶).

غزالی یکی از نشانه‌های ایمن بودن از مکر خدا که سبب هلاک انسان می‌شود را ترس نداشتن از قضای ازلی می‌داند. به عقیده او هنگامی که ترس و پرهیز از قضای ازلی، در آدمی زائل شده و آن‌گاه پایان عمرش آشکار گردد، این نهایت امنیت از مکر الهی است که موجب کبر و سبب هلاک است. بنابراین کبر نشانه امنیت است و امنیت، کشنده است (غزالی، بی تا، ج ۱: ۵۶).
از دیگر عارفانی که توجه ویژه‌ای بر ایمن نبودن از مکر الهی در مشیت ازلی دارد عین‌القضات است. چنان که گوید:

ای دوست می‌ترسم و جای ترس است از مکر قدر. بر یکی اسباب سعادت مسلط کنند تا مضطر گردد در سلوک راه سعادت ... و بر دیگری اسباب شقاوت مسلط کنند تا مضطر شود در سلوک راه شقاوت (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۱۰۳).

برخی از عارفان چون میبیدی و سمعانی کوشش بی‌کشش را از مکر خالی ندانسته؛ تنها عنایت و جذبه حق را سبب ایمنی از مکر الهی می‌دانند:

خلیل مرید است و حبیب مراد. مرید خواهنده، و مراد خواسته، مرید رونده و مراد ربوده، مرید بر مقام خدمت در روش خود، مراد بر بساط صحبت در کشش حق، او که در روش خود بود راه او از مکر خالی نباشد (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۶۷).

نیز:

ما به سرادقات جلال وی کی رسیم بی بدرقه طلب او. حقا و حقا که طلب طالبان عین مکر است، و قصد قاصدان و سلوک عبادت متعبدان مجرد صورت است (سمعانی، ۱۳۸۴: ۳۰۸).

سنایی معتقد است کسانی که به سبب فعل گناه، گرفتار مکر نهان الهی شده‌اند، احساس ایمن بودن از مکر حق می‌کنند و از این امر ناآگاه‌اند:

ایمن از مکر تو نشاید بود طاعت و معصیت ندارد سود
ایمن آن کس بود که وی آگاه نبود از مکر تو به فعل گناه
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۵۳)

به نظر روزبهان بقلی خاصان از اهل یقین که با مشاهده قلبی، به دیدار حق نائل آمده‌اند، مصون از مکر الهی می‌باشند:

یقین خواص، پرتو نور کبریاست که از ذات حق بر جان عاشق متجلی شود. دیده دل صفات بی‌رؤیت ذات بیابد؛ مشاهده دل «یقین» خوانند. آن نور خطرات مکر قدم بر دارد (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۱۹).

عطار معتقد است ایمن نبودن جان سالک از مکر الهی موجب فریفته نگشتن و منحرف نشدن از راه عشق می‌گردد.

تا هیچ فریفته نگردد ایمن نبود ز مکر جانش
چون پاک شد از دو کون کلی آیند دو کون میهمانش
(عطار، ۱۳۸۴: ۳۵۷)

مکر در نظر گاه ابن عربی آن است که:

بنده علمی را می‌طلبد که بدان عمل را حرام می‌کند، و گاهی عمل روزیش می‌شود و در آن اخلاص را حرام می‌کند (ابن عربی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۵۳۴؛ نیز رک بی‌تا، ج ۲: ۵۳۱-۵۲۹).

او برای مکر سه مرتبه قائل است:

نخست مکر عوام که پی در پی آمدن نعمت‌ها همراه با مخالفت بنده و زوال آن هنگام موافقات است. دوم مکر خواص که انقای حال بنده، با وجود سوء ادبی است که از او سر می‌زند. سوم مکر خاص‌الخاص که اظهار کرامات و خرق عادات بدون امر و حلی که میزان آن است (ابن عربی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۵۳۹-۵۳۶).

به عقیده ابن عربی سلامتی و رهایی از مکر:

تنها در علم به میزان مشروع است، پس هرکس را که خداوند اراده خیر کند و از شرارت مکر محفوظش دارد، میزان شرع را از دستش و شهود حالش فرو نمی‌گذارد، این حالت معصوم و محفوظ است (ابن عربی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۵۳۵).

۲. بازتاب مکر الهی در اشعار مولانا

آنچه مسلم است، اهمیت مفهوم مکر الهی و جنبه‌های تعلیمی و عرفانی آن به قدری است که در بیشتر آثار عرفانی پیش از مولانا انعکاس داشته و مورد عنایت بیشتر عارفان پیش از او بوده است.

پرواضح است که بازتاب مفهوم یادشده در اشعار مولانا به قدر چشم‌گیری مشهود می‌باشد. مباحث اصلی این بخش عبارت است از: مکر بشری (نکوهیده و پسندیده)، مکر الهی (ابتدایی، ثانویه)، ویژگی‌های مکر (استدراج، لطف و مکر خفی) و ویژگی‌های مکر در ساحت عشق (فناهی مکر محب در مکر محبوب، لذت رؤیت مکر محبوب) است. گفتنی است دیدگاه مولوی درباره جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی از شناخت مکر الهی، مبتنی بر قرآن و نگرش اسلامی است، اما در بیان ویژگی‌های عاشقانه از شناخت مکر الهی، مولانا بیشتر تکیه بر دریافت‌های ذوقی و عرفانی خویش دارد.

۱.۲. مکر انسان

در نظر مولانا مکر از جانب انسان به دو گونه است. نخست مکر و حيله‌ای نکوهیده که نکبت و بدبختی را برای انسان به بار می‌آورد؛ دوم مکر و حيله‌ای پسندیده که در مسیر سلوک انسان به حق، راه‌گشاست.

۱.۱.۲. مکر مذموم

مکر نکوهیده از منظر مولوی همان مکر و حيلهٔ نفس است، از این رو او همواره آدمی را از مکر و حيله بر حذر می‌دارد و معتقد است که مگاران، راهی به حریم عشق الهی ندارند:

لعب معکوس است و فرزین بند سخت حيله کم کن کار اقبال است و بخت
بر خیال و حيله کم تن تار را که غنی ره کم دهد مگار را
(مثنوی، ۵۵، ۴۶۷ تا ۴۶۸)

۲.۱.۲. مکر محمود

گاه نیز مولانا برای بندگی و رهایی آدمی از نفس متوسل به مکر محمود می‌شود:

مکر کن در راه نیکو خدمتی تا نبوت یابی اندر امتی
مکر کن تا وارهی از مکر خود مکر کن تا فرد گردی از جسد
مکر کن تا کم‌ترین بنده شوی در کمی رفتی خداونده شوی
(مثنوی، ۵۵، ۴۶۹ تا ۴۷۱)

بنابراین او هنگامی مکر را بر سالک راه حقیقت پسندیده می‌داند که صرفاً در راه نیکو خدمتی و وارستگی از مکر نفس و بندگی خداوند باشد.

۲.۲. مکر الهی

مولوی با تکیه بر معارف قرآن، از دو منظر به مکر الهی پرداخته است. نخست مکر ابتدایی و بی‌واسطه خداوند که بر کل عالم سیطره دارد؛ دوم مکر باواسطه و ثانویه که پس از مکر بشری صورت می‌پذیرد.

۱.۲.۲. مکر ابتدایی / بی‌واسطه

مولانا با تکیه بر آیه شریفه: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف: ۹۹) معتقد بر نوعی از مکر الهی است که پیش از وقوع گناه و جرم به انسان تعلق می‌گیرد و آن هنگامی است که آدمی خویش را ایمن و مصون از مکر الهی بداند.

ز مکر حق مباش ایمن اگر صد بخت بینی تو بمال این چشم‌ها را گر به پندار یقینی تو
که مکر حق چنان تند است کز وی دیده‌جانت ترا عرشی نماید او و گر باشی زمینی تو
(مولانا، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۴)

هزاران مکر سازد او هزاران نقش بازد او اگر با تو بسازد او نه پنداری که می‌هائی
(مولانا، ۱۳۷۸، ج ۷: ۱۵۴)

به نظر مولانا، مکر صفتی است الهی و شایسته قدرت حق است و اتصافش بر بنده، اعتباری است، بنابراین احساس امنیت از مکر حق بر بنده جایز نیست.

ترا چگونه فریم چه در جوال کنم که اصل مکر توی و چراغ هر محتال
تو در جوال نگنجی و دام را بدری که دیده است که شیری رود درون جوال
(مولانا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۵۷)

۲.۲.۲. مکر ثانویه (باواسطه)

یکی دیگر از نمودهای مکر الهی در اشعار مولانا مکر ثانویه و باواسطه است که از جانب خداوند در واکنش و مقابله با مکر بشر صورت می‌پذیرد. به عقیده او مکر حق ورای مکرها و نیرنگ‌های انسان است:

کان یکی دریاست بی‌غور و کران جمله دریاها چو سیلی پیش آن
حیله‌ها و چاره‌ها گر ازدهاست پیش إلا الله آن‌ها جمله لاست
(مثنوی، ۳، د ۹۶۸ تا ۹۶۹)

با این توصیف مکر الهی چون دریای بی کرانی است و مکر مخلوقات در مقایسه با او سیلی ناچیز است و نیز حیل‌های اژدها سیمای بشر در سنجش با مکرالله به لا می‌ماند.

همچنین مکر حق، سرچشمه همه مکرهای آدمی است؛ از این رو مکرش بر زائل ساختن مکر بشر غلبه دارد:

مکر حق سرچشمه این مکرهاست قلب بین اصبعین کبریاست
آنکه سازد در دلت مکر و قیاس آتشی داند زدن اندر پلاس
(مثنوی، ۶د، ۳۵۱۶ تا ۳۵۱۷)

بنا به نظر مولانا، حق تعالی اولیا و عزیزانش را از مکر مگاران در امان می‌دارد و بر آنان مکر می‌کند. مولانا در پرداختن به این مفهوم، از برخی از روایات و حکایات قرآن الهام گرفته است. چنان‌که ماجرای غلبه مکر خداوند بر کافران برای در امان ماندن پیامبر اسلام^(ص) در مثنوی انعکاس یافته و مولانا در آن از زبان خداوند در خطاب به حضرت رسول^(ص) بیان می‌دارد:

هین روان کن ای امام المتقین این خیال اندیشگان را تا یقین
هر که در مکر تو دارد دل گرو گردنش را من زنم تو شاد رو
بر سر کوریش کوری‌ها نهم او شکر پندارد و زهرش دهم
عقل‌ها از نور من افروختند مکرها از مکر من آموختند
(مثنوی، ۴د، ۱۴۷۳ تا ۱۴۷۶)

روایت دیگر که مولانا در آن بر غلبه مکر الهی بر مکر اهل کفر اشاره می‌کند، داستان حضرت موسی^(ع) و فرعون است. او اظهار می‌دارد که حیل فرعون برای از بین بردن دشمن و حفظ حکومتش منجر به کشتن کودکان بی‌گناه شد، اما به سبب مکر الهی موسی از مکر فرعون در امان ماند و در منزل فرعون بالنده شد و فرعون با همه نیرنگش به امر خدا از دریافت این حقیقت کور بود.

صد هزاران طفل می‌کشت او برون موسی اندر صدر خانه در درون
از جنون می‌کشت هر جا بُد جنین از حیل آن کورچشم دوربین
اژدها بد مکر فرعون عنود مکر شاهان جهان را خورده بود
لیک از او فرعون‌تر آمد پدید هم ورا هم مکر او را در کشید

اژدها بود و عصا شد اژدها این بخورد آن را به توفیق خدا
(مثنوی، ۳، د، ۹۶۲ تا ۹۶۶)

۲.۳. ویژگی‌های مکر الهی:

۲.۳.۱. استدراج

گاه مکر الهی با لفظ استدراج مطرح می‌شود. استدراج آن است که:

شخص به تدریج و درجه درجه گرفته شود، شخص بدکار در کفر و طغیان خویش
مشغول لذت و کامرانی است، ولی بی‌خبر است که به تدریج استعداد هدایت را از
دست می‌دهد و عمرش کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود تا بالاخره فرصت از دستش می‌رود
(قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۳۵).

اما نزد برخی عارفان خوارق عادت است که از غیر مسلمان و یا کافر و مشرک سرزند و از نوع
مکر و فریب است (گوهرین، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۹۵).

به عقیده مولانا هرچیز غیر از حق، موجب هلاکت تدریجی سالک می‌گردد؛ اگرچه آن چیز
تخت و تاج پادشاهی باشد.

هرچه غیر اوست استدراج تست گرچه تخت و ملک تست و تاج تست
(مثنوی، ۳، د، ۵۰۸)

نمود استدراج در مثنوی در حکایت هاروت و ماروت آشکار است. چنان‌که آن دو در عالم
معنا از فرشتگان مقرب الهی بوده و در عالم معنا مأوا داشتند و سرمست از وصال حق بودند. اما
به تدریج به سبب کرامات و کمالی که یافتند، دچار تکبر و خودبینی شدند و به حق تعالی گفتند: اگر
ما به جای آدم بودیم، هرگز مرتکب چنین گناهی نمی‌شدیم؛ لذا به سبب این گستاخی و غرور
دچار استدراج شدند

مست بودند از تماشای اله	وز عجایب‌های استدراج شاه...
مست بودند و رهیده از کمند	های وهوی عاشقانه می زدند
یک کمین و امتحان در راه بود	صرصرش چون کاه، که را می ربود
امتحان می‌کردشان زیر و زیر	کی بود سرمست را ز این‌ها خبر
خندق و میدان به پیش او یکیست	چاه و خندق پیش او خوش‌مسلیکیست

(مثنوی، ۳د، ۸۰۱ تا ۸۰۷)

از این رو خداوند آنان را مورد آزمایش قراد داد و راهی دنیا کرد و آنان که مست غرور از قدرت خویش بودند، غافل از کراهت عملشان شدند و خداوند حقیقت را از آن‌ها پوشانده و دچار استدراج‌شان کرد. از این رو به سبب کوری باطن قادر به تشخیص راه هموار از چاله نبوده و مرتکب فساد شدند و امتحان الهی مانند باد صرصر همه عبادت‌های آن‌ها را بر باد داد.

۲.۳.۲. نپهان بودن مکر حق در لطف و قهر

لطف و قهر حق برای همه آشکار است و آدمیان به طبع از قهر خداوند می‌گریزند و به لطفش درمی‌آویزند. اما سنت الهی به گونه‌ای است که قهرها را در لطف و لطف‌ها را در قهر پنهان کرده است. این امر لعب باژگونه و مکر و تلیس الهی است تا به حکم: «لَيُبْلُوْكُمْ اَيْكُمُ اَحْسَنُ عَمَلًا» (هود: ۷) اهل بصیرت و تمیز از ظاهربینان و نااهلان جدا گردند.

مولانا در حکایتی نغز این لطیفه را به زیبایی به تصویر می‌کشد. در این حکایت درویشی از درویش دیگر در باره دیدار و رؤیت می‌پرسد. او نیز توصیف حق را بی‌چون دانسته، اما برای تقریب به ذهن، مثالی مختصر می‌زند. بدین وصف که حق تعالی را دیدم درحالی که سوی چپش آتش هولناک و سوی راستش جوی کوثر بود. گروهی به آتش دست می‌آویختند و گروهی نیز سوی جوی کوثر می‌شتافتند.

اما در این کار حيله و لعب باژگونه بود. زیرا هرکس که به سمت راست و آب زلال می‌رفت، سر از آتش درمی‌آورد و هرکس که سوی چپ و آتش می‌رفت، از میان آب و سوی یمین سر درمی‌آورد:

گفت درویشی به درویشی که تو
گفت بی‌چون دیدم اما بهر قال
دیدمش سوی چپ او آذری
سوی چپش بس جهان‌سوز آتشی
سوی آن آتش گروهی برده دست
چون بدیدی حضرت حق را بگو
باز گویم مختصر آن را مثال
سوی دست راست جوی کوثری
سوی دست راستش جوی خوشی
بهر آن کوثر گروهی شاد و مست
(مثنوی، د ۴۲۰:۵ تا ۴۲۴)

از این رو عموم مردم به سبب آنکه طالب لذت نقد بودند، از لطف پوشیده در قهر می‌گریختند و به قهر پوشیده در لطف پناه می‌آوردند:

کرده ذوق نقد را معبود خلق
جوق جوق و صف‌صف از حرص و شتا
لاجرم زین لعب مغبون بود خلق
محترز ز آتش گریزان سوی آب
(مثنوی، د ۴۳۳:۵ تا ۴۳۲)

به عقیده مولانا خداوند بدان جهت در نشان دادن قهر و لطف، وارونه کاری می‌کند تا انسان را بیازماید:

این چنین لعب آمد از ربّ جلیل
آتشی را شکل آبی داده‌اند
تا ببینی کیست از آل خلیل
و اندر آتش چشمه‌ای بگشاده‌اند
(مثنوی، د ۴۴۴ تا ۴۴۵)

بنابراین طبق نظر مولانا، شناخت لطف در جامه قهر و قهر در جامه لطف، تنها کار عارفان و اولیای الهی است و سهم دیگران از این شناخت تنها گمانی باطل است.

قهر را از لطف داند هر کسی
لیک لطفی قهر در پنهان شده
خواه دانا خواه نادان یا خسی
یا که قهری در دل لطف آمده
کم کسی داند مگر ربانی
کش بود در دل محکّ جانی
(مثنوی، د ۱۵۰۶، ۳ تا ۱۵۰۹)

دیدگاه مولانا در خصوص تمییز لطف از مکر نزد اهل الله، مشابهت‌هایی با برخی از عارفان دارد. چنان‌که به عقیده جنید طریق صوفیه از مکر خالی نیست؛ اما مکر در میانشان آشکار است و اهل این

طریق بر آن اشراف و بصیرت دارند؛ زیرا آنان از زیرک‌ترین مردماند (بغدادی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۵) و نیز سخن خرقانی که گوید:

خدای تعالی به اولیای خویش لطف کرد و لطف خدا چون مکر خدا بود (عطار، ۱۳۹۱: ۶۰۳؛ مینوی، ۱۳۶۳: ۶۶).

از این رو مقربان و عشاق الهی، ابراهیم‌وار به سوی لطف پوشیده در قهر و آب آتش ناک می‌روند:

من نیام فرعون کایم سوی نیل سوی آتش می‌روم من چون خلیل
نیست آتش هست آن ماء معین و آن دگر از مکر آب آتشین
(مثنوی، ۵د: ۴۵۳ تا ۴۵۴)

۲.۴.۴. مکر در ساحت عشق الهی

در این بخش به ویژگی‌های عاشقانه مکر الهی از منظر مولوی پرداخته می‌شود. بر این اساس، مفهوم مکر در ساحت عشق و لقای الهی رویکردی متفاوتی نسبت به جنبه‌های تعلیمی آن دارد و از دو منظر مورد نظر است: نخست فنای مکر محب در مکر محبوب و دوم لذت رؤیت مکر الهی.

۲.۴.۱. فنای مکر محب در ساحت عشق

گاه مکر به معنای تدبیر و چاره‌جویی محب برای رسیدن به قرب خداوند است؛ از این رو مولانا مکر و حیل و تدبیر محب را برای نیل به محبوب، بی‌فایده دانسته و معتقد است که تنها عنایت و جذبۀ حق است که محب را به مقام قرب و لقاء الله می‌رساند. این امر تنها با مرگ ارادی و فنای فی‌الله حاصل می‌گردد. از این رو مکر و تدبیر محب نشان از هستی بشری بوده و در سنت الهی عین کفر است؛ و مولانا تأکید بر ترک مکر و تدبیر، و توسل به جذبۀ و عنایت الهی دارد.

نیم ذره ز آن عنایت به بود که ز تدبیر خرد سیصد رصد
ترک مکر خویشتن گیر ای امیر پا بکش پیش عنایت خوش بمیر
این به قدر حیلۀ معدود نیست زین حیل تا تو نمیری سود نیست
(مثنوی، ۶د: ۳۷۹۶ تا ۳۷۹۸)

چنان‌که جنید در این باره می‌گوید: «و ما أمن المکر إلا هالک» (بغدادی، ۱۴۲۶ق: ۱۸۵) و نیز قشیری گوید:

اگر گویند خوف مکر از دل ولی زائل شود جواب آن است که چون ولی مصطلم بود از شاهد خویش مختطف^۲ بود به حال، از احساس خویش، وی مستهلک بود در آنچه بر وی مستولی بود و خوف از حاضران بود با ایشان (قشیری، ۱۳۷۴: ۶۳۳).
با توجه به اینکه در مقام فنای فی الله، همه صفات نفسانی سالک در حق فانی می‌گردد، لذا طبق نظر گاه مولانا صفت مکر بنده نیز در صفت مکر رب فانی می‌گردد و محب از هستی مجازی و بشری خویش خلاصی یافته و در مقام بقای بالله، مملو از حق می‌گردد. و این جایگاه، محل حفظ و امن از مکر الهی است.

مکر حق را بین و مکر خود بهل ای ز مکرش مکر مکاران خجل
چون که مکر ت شد فنای مکر رب برگشایی یک کمینی^۳ بوالعجب
که کمینه آن کمین باشد بقا تا ابد اندر عروج و ارتقا
(مثنوی، د ۴۹۵، ۵ تا ۴۹۷)

بنابراین کم‌ترین بهره فانی شدن، رسیدن به مقام بقای به حق و جاودانگی حاصل از پروردگار جاودانه است (مولانا، ۱۳۷۰، ج ۶: ۲۳۶).

۲.۴.۲. لذت رؤیت مکر الهی در ساحت عشق

گونه دیگری از مکر در غزلیات مولانا جریان دارد که در ساحت عشق الهی تجلی یافته و بسیار گوارا و دل‌پذیر است. حضرت حق در این ساحت در مقام معشوق بر عاشق روی نموده و با اوصافی نظیر مکر و افسون و دغلی نمود یافته؛ این صفات ضروری معشوق و ملازم با حسن و ناز و کرشمه اوست. صفاتی که برای عاشق زیبا و لذت‌بخش است؛ تاجایی که افزونی تجلی این صفت را از معشوق تمنا و درخواست دارد.

آن دل که توبه کرد ز عشقش ستیر شد افسون و مکر دوست شنیدن گرفت باز
(مولانا، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۲)

ای مکر در آموخته هر جایی را یک مکر برای من درانگیز و بیا
(مولانا، ۱۳۷۸، ج ۸: ۱۲)

پرواضح است که مولانا، با زبانی سکرآمیز و مستانه به بیان این ویژگی از مکر الهی می‌پردازد. مستی و شوری که از عشق و فنای در معشوق است، حاصل می‌گردد.^۴

من چه زخم با دم و با مکر او
کو به دغل بر همه پیروز شد
(مولانا، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۵۹)

بیان این وجه از معانی مکر با سخنان برخی از عارفان مشابهت زیادی دارد. کسانی چون ابوالحسن نوری که گفت: اگر مکر نبود عیش و خوشی اولیا گوارا نمی گشت (سلمی، ۱۳۶۹: ۲۳۳؛ بغدادی، ۱۴۲۶: ۱۹۳) و نیز ابوالحسن خرقانی که گفت: «آن لطف او است، لیکن مکر نام کرده است، که کرده با اولیا مکر نبود» (عطار، ۱۳۹۱: ۶۱۹؛ مینوی، ۱۳۶۳: ۹۲) و رویم که گفت: «المکر غذاؤنا، و هو غواؤنا» (دیلمی، ۱۴۲۸: ۱۶۹).

همچنین مستی و بی‌خویشی ناشی از عشق، گاهی سبب می‌گردد که عاشق گستاخانه با معشوق سخن بگوید، از معشوق مکر بیاموزد و در برابر او مکر نماید.

این دل من ساده و بی‌مکر بود
دید دغل‌هاش بدآموز شد
(مولانا، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۵۹)

گفتنی است در مشرب عرفانی مولانا، رعایت ادب در مقام فنا عین بی‌ادبی است؛ از این رو سرمستان و بی‌خودان ساحت عشق، به اقتضای ادب عشق که بی‌پروایی است، با معشوق سخن می‌گویند:

ادب عشق جمله بی‌ادبیست
امه العشق عشقهم آداب^۵
(مولانا، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۲)

زیرا رعایت ادب در این حال افضای دوگانه و تغایر را دارد، از این رو در ساحت فنا، شرط دوگانگی زایل می‌شود (شمس، فرحانی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۶).

نتیجه:

با دقت در سخنان عارفان پیش از مولانا، می‌توان نتیجه گرفت که هریک از آنان به فراخور معرفت شهودی و درک عرفانی منحصربه‌فرد خویش، به جنبه‌های گوناگونی از ویژگی‌های مکر الهی توجه داشته‌اند. به‌طور کلی، اهل عرفان در مواجهه با مسئله امنیت یا عدم امنیت از مکر الهی، دو دسته‌اند. دسته نخست معتقد به عدم امنیت از مکر الهی‌اند. چنان‌که برخی از آنان شناخت و معرفت کامل خداوند را غیرممکن شمرده، پندار و گمان آن را مکر می‌دانند. همچنین عده‌ای ضمن توجه

بر دوام مکر برای سالک، وجود کرامات را نیز مکر بزرگ می‌شمارند. شماری معتقدند مکر در نعمت‌های باطنی به مراتب سهمناک‌تر از نعمت ظاهری است. شماری دیگر احساس ایمن شدن از مشیت ازلی را نیز نشانه مکر الهی دانسته‌اند. گروهی پا فراتر نهاده و حتی رؤیت و انس با قرب را هم نشان مکر می‌دانند. به‌هرروی در نظرگاه این دسته از عارفان، ایمن بودن از مکر الهی حتی برای اولیای خدا نیز ممکن نیست و بر این باورند که در هر شرایطی خوف از مکر الهی برای سالک واجب است.

دسته دوم که شمارشان اندک است، واصلان و صاحبان یقین را ایمن از مکر الهی می‌دانند. چنان‌که برخیشان معتقدند ایمن گشتن از مکر در مقام عشق و جذبۀ الهی برای اولیای حق میسر می‌گردد. عده بسیار کمی از ایشان نیز ایمنی از مکر را تنها در علم به میزان مشروع می‌دانند. با بررسی مفهوم مکر الهی و نسبتش با آدمی در اشعار مولانا، می‌توان آن را در سه بعد ملاحظه کرد:

نخست: مولانا با بهره‌گیری از جنبه‌های تعلیمی و حکمی، ضمن تبیین انواع مکر بشری، به انواع مکر الهی از قبیل مکر ابتدایی و بی‌واسطه و نیز مکر ثانویه یا باواسطه تأکید می‌ورزد. سپس به ویژگی‌های مکر حق می‌پردازد. همچنین در این رویکرد پیوسته توصیه بر وجوب خوف و عدم احساس امنیت از مکر الهی دارد.

دوم: به اعتقاد مولانا راه‌هایی از مکر الهی فنای مکر بنده در مکر حق تعالی در مقام فناء فی‌الله است. در این مقام همه صفات نفسانی بنده از جمله صفت مکر، در حق فانی می‌گردد. سالک در این ساحت از خویشتن فانی شده و به مقام حفظ و امنیت الهی می‌رسد. به نظر مولانا فنا و مرگ ارادی، تنها با عنایت و جذبۀ حق تعالی میسر می‌گردد.

سوم: ستایش مولانا از مکر معشوق در ساحت عشق است. این رویکرد که کاملاً متفاوت با عارفان پیشین است، با زبانی سکرآمیز سروده شده و بیشتر تکیه بر معرفت شهودی و دریافت ذوقی او در قرائت و تفسیر این مفهوم دارد. این رویکرد نو از مکر، پس از مقام فنا و امنیت از مکر الهی حاصل می‌گردد و آن عبارت از اثبات صفت مکر در ساحت عشق است. مکر در این ساحت از صفات ملازم حسن و جمال معشوق است و برای عاشق نیز بسیار گوارا و شیرین به‌شمار می‌آید. در این ساحت که عاشق دچار بی‌خویشی و سکر ناشی از عشق است، نه تنها خوف از مکر الهی در

دلش زوال یافته، بلکه مکر معشوق برایش لذت بخش و شورانگیز گردیده است. از این رو صفت مکر در ساحت عشق استحاله یافته، اتصافش بر عاشق مجاز می گردد.

پی نوشت ها:

۱. اصطلاح به معنای غلبه‌ای است که بر عقول وارد شده و آن را مقهور سلطان و قهر خود گرداند (رک: سجادی، ۱۳۸۳: ۱۰۹).
۲. اختطاف به معنای ربودن چیزی با سرعت و شتاب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۲).
۳. برخی کمین برگشادن را به معنای خلاصی به دست آوردن (رک: شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۶: ۷۶) و برخی دیگر این تعبیر را به معنای گشودن کمین گاه عجیب (اسرار عالم غیب) به کار برده‌اند (رک: مولوی، ۱۳۷۰، ج ۶: ۲۳۶).
۴. «سکر امان و نگهدارنده است از مکر نفس، زیرا از شهود و غلبه حال ناشی است و در آن حال نفس شکسته شده و مکر ندارد. همچنین مکر الهی هم مرتفع می گردد، زیرا در وقت غلبه حب و تجلای شهود حقیقی، جایگاه لطف است نه مکر. چنان که گویند: السکر امان من المکر» (حالی اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۱۳).
۵. مولانا در مثنوی در این باره می گوید:

این قیاس ناقصان بر کار رب	جوشش عشق است نه از ترک ادب
نبض عاشق بی ادب بر می جهد	خویش را در کفّه شه می نهد
بی ادب تر نیست زو کس در جهان	با ادب تر نیست کس زو در نهان

(مثنوی، د ۳، ۳۶۷۷ تا ۳۶۷۹)

کتاب نامه:

- ابن درید، محمد بن حسن. (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، دوره ۳ جلدی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عربی، محیی الدین محمد. (بی تا)، *فتوحات الفتوحات المکیه*، دوره ۴ جلدی، بیروت: دارالصادر.
- _____ . (۱۳۸۵)، *فتوحات مکیه*، دوره ۱۷ جلدی، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم. (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، (۱۵ جلدی)، چاپ سوم، بیروت: دارصادر.

- بانو امین اصفهانی، سیده نصرت. (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، دوره ۱۵ جلدی، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۴۱۷ق)، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، دوره ۵ جلدی، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- بغدادی، ابوالقاسم الجنید. (۱۴۲۶ق)، السر فی انفس الصوفیه، تصحیح عبدالباری محمد داوود، قاهره: دار جوامع.
- بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۶۶)، عبر العاشقین، تصحیح هانری کربن و محمد معین، چاپ سوم، تهران: منوچهری.
- تیممی آمدی، عبد الواحد. (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح رجائی، چاپ دوم، قم: دار الكتاب الإسلامی.
- جرجانی، سید شریف. (۱۳۷۰)، التعریفات، چاپ چهارم، تهران: ناصر خسرو.
- حالی اردبیلی، میرزا محسن. (۱۳۷۰)، مقامات عارفان، ترجمه و شرح کلمات باباطاهر، چاپ دوم، تهران: مستوفی.
- دیلمی، محمد بن عبدالملک. (۱۴۲۸ق)، شرح الأنفاس الروحانیه، قاهره: دار الآثار الإسلامیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، به تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت، دمشق: دار القلم الدار الشامیه.
- سجادی، جعفر. (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات و تعییرات عرفانی، چاپ هفتم، تهران، طهوری.
- سلمی، ابو عبدالرحمن. (۱۳۶۹)، مجموعه آثار السملی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- سمعانی، احمد. (۱۳۸۴)، روح الأرواح فی شرح أسما الملك الفتحاح، تصحیح نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۳)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، چاپ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
- شمس، محمد جواد، مجید فرحانی زاده. (۱۳۹۴)، «مفهوم عرفانی ادب ورزی در آثار جامی و مقایسه آن با مهم ترین آثار عرفانی به زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، شماره ۵۵، دوره ۱۴، ۱۰۹-۹۴.
- شهیدی، جعفر. (۱۳۷۳)، شرح مثنوی، دهر ۷ جلدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- طباطبایی. (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، دوره ۲۰ جلدی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۹۱)، تذکره الأولیاء، تصحیح محمد استعلامی، چاپ بیست و سوم، تهران: زوار.
- _____ . (۱۳۸۴)، دیوان عطار، تصحیح تقی تفضلی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عین القضاة همدانی. (۱۳۴۱)، تمهیدات، تصحیح عقیق عسیران و علینقی منزوی، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ . (۲۰۰۷م)، شرح کلمات باباطاهر العریان، تصحیح عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ . (بی تا)، احیاء علوم الدین، تصحیح حافظ عراقی، دوره ۱۶ جلدی، بیروت: دارالکتب العربی.
- _____ . (۱۳۸۶)، ترجمه احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، دوره ۴ جلدی، چاپ: ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، دوره ۹ جلدی، چاپ دوم، قم: هجرت.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، دوره ۷ جلدی، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۷۴)، رساله قشیری، ترجمه ابوعلی عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گلستانه، علاءالدین محمد. (۱۳۸۷)، منهج الیقین (شرح نامه امام صادق^(ع) به شیعیان)، تصحیح مجتبی صفی و علی صدراپی خویی، قم: دارالحديث.
- گوهرین، صادق. (۱۳۷۶)، شرح اصطلاحات تصوف، دوره ۱۰ جلدی، چاپ دوم، تهران: زوار.
- مستملی بخاری، اسماعیل. (۱۳۶۳)، شرح التّعرف لمذهب التّصوف، تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۴)، بحار الأنوار، ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، دوره ۲ جلدی، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، دوره ۱۴ جلدی، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۳)، *مثنوی معنوی*، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
- _____ . (۱۳۷۸)، *کلیات شمس یا دیوان کبیر*، دوره ۱۰ جلدی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۷۰)، *مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی*، (۶ جلدی)، شرح محمد استعلامی، تهران: زوار.
- میدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، دوره ۱۰ جلدی، تصحیح علی‌اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۶۳)، *احوال و اقوال خرقانی*، چاپ سوم، تهران: طهوری.